

منقلب چشمها گریان و دلها پریشان زیرا اوقات اخیره اقامت مبارک بود و بوی
 فراق طلعت یثاق بشام شتاقان میرسید روز ۱۴ ذی قعدة ۱۲۵۱ و اکتوبر
 روز حرکت و مسافرت مبارک بود و عمارت مملو از جمعیت قدرت‌تام و نفوذ عهد شد
 و احراق قلوب با حبا در آن گونه مجامع مایه عبرت بود که صبح زود آن جمعیت چه حالتی
 شوق انگیز داشتند و چه ناله و نوائی عشق آمیز چون در تالار پائین خیز زول قدم
 مبارک شنیدند صف کشیدند و چون قدمهای مبارک را در تله های عمارت
 دیدند صدای الهه ای بلند نمودند و حراوش متوجه روی انور گشتند محض رو
 مبارک در جمع دوستان از مشاهده انقلاب قلوب و شدت انجذاب احباب
 سیاهی انور تغیر کرد و حال مبارک منقلب گردید چنانکه باین بیانات سان علم
 ناطق در حسیکه عطر بهر یک عنایت می کردند می فرمودند و میخواستیم باشما خدا حاکمی
 نمایم این ملاقات و مجلس خیلی مؤثر است آخر انگار کاس است چه قدر باید شکر جمال
 مبارک نمایم که قلوب را چنین لفتی بخشیده این عطر که بشما میدهم نمونه را کج حنت
 ابی است و انظم رو انست خیلی از مفارقت شما با ما اثرم نید انم بچه زبان ذکر نمایم
 ممکن نیست تاثرات و جدا نیه را بیان کردن من خیلی متاثرم زیرا محبت بهار الله را از
 شما دیدم نور حضرت بهار الله را در وجود شما مشاهده کردم از شدت تاثر نمیتوانم صحبت
 کنم لهذا حواله بوجدان شما نمایم ولی هر چند از میان شما میروم اما در قلب من جا دارم
 بیچوقت شمارا فراموش نمایم چون بروضه مبارک رسم سر بر استان گذارم صحبت

هر یک از دوستان رجایی تاسیدکنم این ایام ملاقات ایام خوشی بود دیگر بهترین
 میشود هر روز با شما ملاقات نمودم همیشه قلوب را متوجه یافتم و چشمها را بملکوت الهی ناظر
 دیدم و دیگر ایامی بهتر از این نمی شود شما فراموش ننمایید من هم فراموش نخواهم نمود
 از خدا خواهم نتایج این الفتها ظاهر شود سبب روحانیت عالم گردد و باعث هدایت
 من علی الارض امید دارم چنین نتایجی از این اجتماع حاصل گردد مثل جماع ناس نباشد
 که چون متفرق میشوند یکدیگر را فراموش نمایند یقین است که چون این اجتماع انجمن الهی
 بود برگز فراموش نشود و هر وقت بیاید بهتر از جدید حاصل شود نیست آرزوی
 من انبوی در حال تاثر شدید چون حرکت فرمودند جمعی از اجبا استدعای آن نمودند
 که تا شهر دیگر که «سکر و نمتو» پای تخت کلیفورنیا بود در رکاب مبارک باشند از آنجمله
 مس گودال و مس کوپر و دیگر از امانند محترمه فی که ازدول و جان قائم بر خدمت بود
 مس بو یک بود ساعت ۸ صبح چون دوسه استیشن از سانفرانسیسکو عبور فرمودند
 بخلیجی رسیدند که در آنجا کشتیهای مخصوص بود و در سطح هر یک کشتی دو خط آهن متصل
 بخط ساحل موجود که قطار راه آهن بدو قسم منقسم شده داخل کشتی می شد آنروز در راه علاوه
 از شرف اجبا و مذاکره آنها باطلعت محبوب اوقات مبارک با تمام رساله فی در تاریخ
 و تعالیم جمال قدم و اسم اعظم گذشت تا ساعت ۱۲ ظهر مرکب مبارک بشهر سکر و نمتو رسید خانم
 مجلله فی که سابقا وعده خوابی نموده بود با تماس و اصرار از محطه وجود مبارک خندام
 حضور را با توپیل مخصوص بجان خود برد مس گودال و مس کوپر خدمات سایر اجبائی که

در رکاب مبارک بودند بجان و دل مشغول در راه هنوز بخانه نرسیده فرمودند بایستی
 در خصوص آمدن بخانه این خانم با حضرات مشاوره نموده باشیم لهذا محض ورود فوراً امر
 بتلیفون و حضار سس گودال و سس کو پر صادر چون حاضر و مشرف شدند ملاحظه فرمودند
 که حضرات در تغییر منزل مبارک سرآبی میل نیستند فرمودند باید بشورت اجتمع نمود
 صاحب خانه را خواستند و با و پس از اظهار رعایت فرمودند شما خیلی میل داشتید که ما
 بخانه شما بیاییم آمدیم ما را در راهم در اینجا میخویم اما شب را باید در هتل بمانیم زیرا ما در هر
 شهری در هتل منزل داشتیم با آنکه بسیاری از اجابا اصرار و التماس مینمودند که بخانه آنها
 برویم قبول نمی کردیم ولی امروز بمنزل شما آمدیم از این قبیل بیاناتی فرمودند که آن محترمه
 راضی شده و از آنجا نقل به هتل سکر و منتو فرمودند و بین راه می فرمودند که من همیشه میخواهم
 بمیل و مشورت اجبار رفتار کنم مگر در امر بسیار مهمی که صلاح امر الله نباشد انوقت لابد آنچه
 برای امر الهی مفید است متمسک میشوم و بعد سرمودند حال قدر سلوک و همراهی من معلوم
 نیست بعد معلوم میشود آن شب مجلسی در تالار هتل تهیه دید و بودند که جمع کثیری از اجابا
 و اغیار منجذب تعالیم و بیانات مبارک گردیدند چون حالت طلب و انجذاب عظیمی در نفوس
 مشهود شد لهذا اجابا اعلان مجلس ثانی فردا صبح ده همان تالار نمودند روزه از دی قنده
 ۱۹۲۷ اکتوبر صبح نطق و خطابه مبارک در تاثیر ظهور مظاہر البتیه و تاریخ و تعالیم امر بدیع
 بسیار در نفوس مؤثر واقع چنانکه بعد از مجلس در ایوان هتل دسته دسته باز مشرف
 می شدند و اظهار اخلاص و انجذاب مینمودند و روزنامه نویسا کمر مقالاتی از بیانات مبارک

و تعالیم الهیه نوشتند و نهایت مدح و ستایش نمودند تا قبل از حرکت مبارک که مجلسی
 بسیار مجلل بجهت نامار در وسط سالون هتل متیا و سفره بسیار مزین و نهنا بود و متجاوز
 از پنجاه نفر اجبای الهی در محضر طلعت عهد یزدانی شرف و بشکر و ثنا گوید و آن مجلس چنان باشکوه
 و جلال بود و اجتماع اجبای شرقی و غربی در ساحت انور با نهایت الفت و محبت که سبب
 حیرت ناظرین گردید و صوت امرالله و صیت کلمه الله را بلند تر نمود رئیس هتل با نهایت
 ادب و تعظیم مشرف شد بعد ذکر نمود که جلالت قدر این وجود مبارک را من همین قدر
 دانسته ام که در این شهر با آنکه کسی ایشان را نمی شناخت در کیشب و روز نیکو نه و لوله
 در شهر و انجذاب در قلوب انداخت باری قدرت عهد الله و عظمت امرالله خارق العاده
 در نظر جلوه نمود بعد از نامار اخبار ایک یک نوارش فرموده و بوضایای الهیه متذکر می نمود
 قلوب متضرع و نفوس متقبل و تمجید و تسبیح رب الملکوت مشغول تا هنگام حرکت که مرکب
 مبارک بعد از ظهر سبت و نور روانه گردید و حین روانگی می فرمودند: «عجالة اشوبی
 در این شهر افتاد تا به پیغم خدا چه میخواند» عصر از روز در ترن اوقات مبارک خیلی بسرور
 و عبور گذشت و بالاترین رکاب اقدس بسیار مزاح می فرمودند و حکایات سرور آمیز
 بیان می نمودند و گاهی از درهای واگون نظر مبارک میزدند و بسیار از سبزی
 و خرمی اطراف و لطافت هوا تعریف می فرمودند بعضی از ملازمین راه آهن حضور مبارک
 مشرف شده عرض کردند وقت تشریف بردن بکلیفور نیامم وجود مبارک در همین ترن
 تشریف داشتند فرمودند: «بی مقدر بود که باز شمارا در این راه پیغم در این قطار خیلی مسافر

یونانی دیده میشوند میدانید کجا میروند؟ عرض کردند بجهت وطن خود و حرب با حکومت ترکی میروند فرمودند خدا حرب نخواسته این نزاعها مخالف رضای الهیت است و بجهت بندگانش صلح و صفا خواسته امید داریم این تاریکیها زایل شود نورانیت ملکوت احاطه نماید خدا بجمع خلق مهربانست ما هم باید با یکدیگر مهربان باشیم برای شتی خاک جنگ نمانیم این خاک قبر ابدی ماست آیا سزاوار است برای قبری این همه نزاع و جدال کنیم با وجودیکه خدا برای ما اقالیم قلوب مقرر داشته مملکت ابدی عنایت فرموده و آیا سزاوار است از چنان عزت ابدی چشم پوشیم و برای خاک نزاع و جدال نمانیم دست فروشی از جمله اسباب فروش پرچمهای علم مدارس داشت فرمودند) با و گویند اگر علم صلح عمومی داریم بیار ما طالب چنان علمی هستیم که عالمی در زیر آن علم راحت یابد و آسایش جوید چون بعضی این بیانات می شنیدند از کرسیهای خود حرکت نموده بحضور مبارک مشرف می شدند و از استماع کلمات مبارک که با بهتر از میآمدند از جمله خانمی کلیمی با سان اشتیاق و اظهار طلب در راحت اقدس مشرف با و فرمودند معلوم است فطرت تو پاک است لذا من میخواهم بحقیقت مسائل الهیه آگاه شوی در زمان هر یک از منظره مقدسه الهیه جمیع خلق غافل و از حقیقت بیخبر بودند مگر معدودی قلیل تخری حقیقت مینمودند و بیانات الهیه را می فهمیدند حال آنکه چنین است پس تو شکر کن خدا را که استعداد داری و طلب و تخری حقیقت مینمائی این قدر بدان که خزانه الهی پر است از همان عطایا و مواهبی که سابقین عنایت شد بمانندین هم میشود لهذا ما باید بکوشیم تا نورانیت آسمانی یا بیم با سزا کتب مقدسه پی بریم

سبب هدایت نفوس شویم و لهارا روشن کنیم مهیسا دارم که تو بکوشی تا باین موهیب
 برسی انتهی در بین گفتگوی مبارک جمعیت و در هر یک اقدس حلقه زده بودند و با نهایت اشتیاق
 استماع کلمات و بیانات مبارکه می نمودند و نهایت اهمیت می دادند و منتظر می نشستند شب با
 آن خانم محترمه مشرف شد و عرض نمود میخواهم چنان مرا تعلیم فرمایید که قابل اجرای تعالیم
 مبارکه شوم چون استعداد و قوه ناطقه او در حضور مبارک مقبول واقع لذا شریکی کیفیت
 ظهور مطالع فیوضات احدیه و احتجاجات معترضین و اجوبه آنها و تبیین احکام و تعالیم قلم اعلی
 از فم مطهر صادر شد در آن میان دو نفر از اشتراکین اجازه خواسته بشرف شدند و از
 مسائل اقتصادی و صلح عمومی و اتحاد ادویان و احزاب و رفاهیت عموم تفصیلی از فم اطر
 شنیدند و بقسمی شادمان گشتند که نمیدانستند چه سان شکر نمایند آخر چون نزدیک بهنگاه
 راه آهن رسیدند و میخواستند مخص شوند رجای عنوان عریضه و آدرس مبارک
 نمودند که عریضه نگار شوند و با جماع جهای امریکا نیز مراسله نمایند لهذا آدرس بعضی
 از دوستان امریکا با آنها عنایت شد روز عا ذی قعدة (۲۷ اکتوبر) صبح
 چون از خوابگاه ترن بیرون تشریف آوردند چای میل فرمودند بعد خانم کلیمی مشرف شده
 عرض کردند من شبههائی در حقیقت این امر ندارم و در قبول تعالیم مبارکه بی نهایت افتخار نمایم
 از رو بیاناتی در ثنات و حبس لوجود و مسائل خسرانی از لسان مبارک جاری و همین
 صحبت شخصی دیگر مشرف و از مقصد و سفر مبارک استفسار نمود فرمودند "من با پر کآدم
 تا علم صلح عمومی بلند کنم آمده ام ترویج وحدت عالم انسانی نمایم مقصد لغت و محبت

مین ادیان است ولی بعضی در راه از من می پرسند که آیا مملکت شما آباد است درختهای خوب
 دارد میوه ای آید پیدامی شود حیوانات خوش شکل و اسبهای خوب و تازیهای مرغوب
 بدست میاید انامن از اشجار عالم وجود و اثمار کمالات انسانی و شیم و خلاق رحمانی حکایت
 می کنم و نفوس را بملکوت الهی میخوانم از این سخن و بیان مبارک و اقوام مردم منتطب میشوند و نبات
 محبت و خلوص حاصل میشوند عصر چون قطار راه آهن تبدیل میشد و از سالت لنگ تیتی
 می گذشت خانم محترمه اسرائیلی چنان منجذب بود که خواست بلیت راه را تبدیل کند و از راه
 و نور و شیکانغور در رکاب مبارک بیاید ولی کمپانی قبول ننمود بسیار افسوس می خورد
 و از بسدائی می نالید و حین مرضی آدرس اجابا بعضی از دوستان گرفت که با بهائیان
 مشور شود چون قطار تبدیل شد اوقات مبارک بمطالعه عرائض اجامی گذشت تا پس
 از ساعتی که حکایت ایام بغداد و غفلت و حجاب نفوس می فرمودند که چه قدر ما را ملامت
 می کردند و از عواقب امر غافل بودند نمیدانستند که امر الله ذره را مهر تابان نماید موری را
 حشمت سلیمانی بنشد ذلیلان را بغزت سردی رساند و جا بلان را از علم لدنی نصیب عطا
 فرماید انتهی شب چون ملزمین رکاب اقدس خواستند خوابگاه بگرا یه بگیرند اجازه
 ندادند و فرمودند این کرسیها راحت است همین طور تکیه کرده میخواهیم روزها از وی بگذریم
 ۲۸ اکتوبر صبح در واگون چای میل میفرمودند اما میرزا علی اکبر نخبوانی عرض نمود که وجود قدس
 چون رو بشرق تشریف میبردند سر در مبارک و بیشتر است فرمودند نهایت آسایش
 من در جوار بقعه مبارک است بعد از شبک پیرون نظر نموده فرمودند از این صحرا

خوشم میآید زیر خلی شبیه صحرای عکا است پس ازان بصد و رالواح مبارک درجوا
 عراض مته پرده خستند عصر شخص خرازی فرود می آید سباب برای فروش می گردانید
 بعضی از سنگهای نو که از معادن امریکا بود ملاحظه می فرمودند در آن بین بعضی از
 اطفال نزدیک آمد و خیلی نگاه می کردند آنها را صد کرده فرمودند چه میخواهید از برای
 شما بخرم شفقت و عنایتی با آنها صحبت می فرمودند که هر با نتر از پدر هر بان بفرزند عزیز
 خویش مشاهده می شدند بجهت هر یک یکدالر سباب خریدند بعضی دیگر نزدیک آمدند
 فرمودند اینها هم بنظر فقیر میآیند برای هر یک از آنها نیز یکدالر سباب خرید
 فرمودند چون مردم این حالت را دیدند در صد و فحش برآمدند که این شخص چهل گیت
 بعضی اجازه تشریف خواسته مشرف شدند و از مقاصد مبارک و تعالیم مسائل الهیه
 مشروح و مفصل آگاه شده و تا دیر وقت جمعیت دور کرسی مبارک نشسته و استاده
 سامع ندای حلی و کلمات علیا بودند و این نحو تبلیغ افراشته در راه تا اوقت دیده شنیده
 نشده بود اختصاص بان سفر مبارک داشت که حتی در میان کوه و صحرا و هنگام طی تلال و انهار
 نیز سان مبارک ناطق بود و ندای یا بیا و الا بیا مرتفع عصر چند نفر عثمانی مشرف شدند
 عرض نمودند ما متجاوز از پنجاه نفر هستیم که بجایت دولت و ملت خود با سلامبول میرویم
 آنها نیز از استماع بیانات مبارک در صلح عمومی و وحدت عالم انسانی نهایت خلوص
 و انجذاب آمدند بعد از فرمودند که تهیه چای دیده شود چند ظرف چای و آب جوش
 از مطبخ ترن برای آن جماعت عثمانی با و طاق دیگر برده جمیع را چای دادند همه شاکر

عنایات و مفتون اخلاق مبارک گردیدند و نصف شب بود که طلعت انور شهر دنور زوئل
اجلال فرمودند در نهایت خشکی و یخوابی بودند لهذا نزدیک استیشن پهنل شریف فرماید
استراحت فرمودند روزه اذی فعه (۲۹) اکتوبر چون اجبای شتاق از ورود

بیکل میثاق مطلع شدند با کمال جذب و اشتیاق تشریف حاصل نمودند و دوباره دیده را
بنور جمال منور ساختند چند نفر از وقایع نگاران حسب ائمه بساحت انور رسیدند و بتحریر
مقالات امریه از نسیم اطهر پرداختند آنروز در محفل باز حکایت کار دنیال میفرمودند که
در کلیفورنیا دیدم کار دنیال (رئیس سابقه) با بتخر و جلال جمعیتی از عقب با خود میبرد گفتم چه
خبر است گفتند کلیسائی را تازه ساخته اند و امروز کار دنیال این نمایش را بجهت فتح
باب کلیسا نموده گفتم این نمایش و روش کار دنیال مثل و مانند نمایش و روش
حضرت مسیح است فرق جزئی دارد که حضرت مسیح فتح باب سافر نمود و کار دنیال فتح باب
کلیسا او جمعیت داشت ولی برانگش قیام داشتند این هم جمعیت دارد اما برانگش
قائمند او تاج داشت اما از خار این هم تاج دارد ولی مزین بجواهر آبدار او لباس
داشت اما از پارچه کهنه زبر و سخت این هم لباس دارد ولی از قماشهای زینت
زمان او آیام پر کدورت و جواز زمان این اوقات منیت و صفا ماوای او صحرا و بیابان
محل این عمارتی عالی چون قصر شهبان عرش او فرزندار بود و آرامگاه این سیر رحمت
و قرار زینت بزم او خون پیکرنا زمین بود و زیور محفل این جام و بادیه رنگین لهذا این
نمایش کار دنیال بر طبق نمایش حضرت مسیح است نهایت جزئی تفاوت دارد هر چند

این حکایت را در محافل عدیده بیاریات مختلفه با مزاح و تبسم می فرمودند ولی بسیار سب
تبه و آگاهی نفوس میشد از روز و شب با عدم مجال و حال خشکی درد و مجلس عمومی نطق
فرمودند یکی عصر منزل امه الله سس را برت و یکی شب در کلیسای سیجا و خطابه مبارکه
هر مصلی در وحدت اصول ادیان و تغییر فروع و احکام با اقتضای وقت و زمان و مثال
ذلت چنان بود که نفوس را بصیرتی تازه و شوق و ذوقی بی اندازه دست داد
و شب چون از کلیسای بیرون تشریف آوردند با جمیع اشخاص که طائف حول طلعت انور
بودند وواع نشسته بودند هر قدر رجای اقامت مبارک کردند فرمودند باید زود بشرق
مراجعت کنیم، لذا محض مراجعت به هتل حساب الامر در کمال سرعت اسباب را جمع نمود
بوقت خود سوار ترن شدند و اظهار سرت کرده فرمودند «حال دیگر در بشرقی میرسیم
در امریکا دیگر کاری نداریم، آن شب هم در ترن تحت خواب گرفتند و سفر نمودند هر جا
را یکدالردادن نقلی نیست لکن ما میخواهیم تقیدی بر راحت تن نداشته باشیم مرد سفر باشیم
و سر باز راه حق شویم نه مقید با سایش و آسودگی جسم علی الخصوص که این ترنهای
امریکا در نهایت پاکیزگی و صفاست و مستیاز می جز محل خواب در غلب راهها و ترنهای
امریکانست» روز ۱۹ ذی قعدة (۲۳) اکتوبر صبح در ترن وقتی چای میل مینمودند
می سفر نمودند خیلی در این راه خوش گذشت شبانه روز از کلیفورنیا تا دنور با نهایت
راحت و سرت یکسر آمدیم ابتدا گمان نمیرفت بنیه من تحمل این زحمت و طول سفر نماید
از روز نظر بر جای ترن من رکاب قدس جزوه فی مختصر در خصوص مسافرت مبارک با امریکا

خطاب باجهای شرق نازل صادر که آن جزوه با جزوه ثنی دیگر که در تاریخ و تعالیم ام‌عمال
 مبارک از پیش صدور یافت تا حال در اوراق و اسباب مبارک است و هنوز
 منتشر نگشته و باز آنروز عصر بانفوسیکه نزدیک کرسی مبارک بودند طرح صحبت و گفت
 انداختند چون پس از مقدّماتی شروع بشرح تعالیم مبارک فرمودند و در ترنندای
 مبارک بلند شد جمعی دیگر نزدیک آمده حول طلعت پیمان حلقه زدند و از مسائل وحدت
 عالم‌نسانی و صلح عمومی و مذیت الهی حفظ و افر بردند و اکثری منجذب و شاکر گشتند از جمله
 شخصی صوفی مشرب وقتی دید مردم سرگرم استماع گفتار و شیفته تعالیم مبارک اندا و نیز
 رجای شرف نمود لذا او را نزدیک خواستند عرض کرده همه از خدا هستند فرمودند
 صحیح است ولی یک آدمی انقدر عزیز است که بسجود اعم میشود مانند حضرت مسیح و موسی داعی
 بودائیت الهیه و سبب تربیت نلتی می‌گردد و آدم دیگر انقدر ذلیل است که ساجد خاک میشود
 و مور و مار می‌پرستند آیا این هر دو یکسانند نه بلکه مظاهر الهیه خلق دیگرند جمیع بشر یک
 خلقتند اما در عقول چه قدر متفاوتند که یکی عقل عقلا و مؤسّس قوانین راحت و سعادت است
 و دیگری اهل جهل و محرب بنیان آرایش و عزت پس بسیار مقام دیگر است در صحرا
 طور بسیاری عبور نمودند تا اندای الهی را موسی شنید زیرا مظاهر الهیه قوه معنوی دیگر در او
 اعم عظیمه در مقابل انبیا بودند همه ذلیل و گنام مانند اما شخص فریدی مثل مسیح بی ناصر معین
 بین چه غلّی بلند نمود جمیع از خدا هستند ولی مرتب مختلف است حیوان هم از خداست انسان هم از خداست اما
 برین تفاوت در از کجاست تا کجا آنتی از جمله کشتی شرف شد و نطق مبارک با او در منع تقالید و بیان حقیقت تعبد

بود و سایرین هم این بیانات مبارکه را شنیده چنان منجذب و منتقل شدند که
 اغلب درس خواسته که با اجتمع شور شوند و در ترویج تعالیم بهائی کوشند اول شب
 فرمودند «امشب برای همه خوابگاه بگرایید و شب روی کرسی خوابیدیم بس است
 بیشتر ریاضت نیکبختیم خدام عرض نمودند تنها برای وجود مبارک می گیریم فرمودند «خیر ما باید
 همه یکسان باشیم» لهذا شش خوابگاه را گرفته شب استراحت فرمودند روز
 ۲۰ ذی قعدة ۱۳۱۱ اکتوبر صبح زود یک محطه دیگر بشیکا غوما نده بود که از مخلصین
 آستان پیمان متر ویندست مدیر خبسم باختر با استقبال قدوم انور آمده مشرف
 شد و خیلی مورد عنایت گردید آن روز صبح بازمی فرمودند «متجاوز از دو سال است
 که از جوار رضه مبارکه دورم حال باید مراجعت کنم اگر باز مقدر شود سفری بسمت دیگر
 بنمایم با ترتیب مخصوصی که در نظر دارم باشکلی دیگر با ارتفاع کلمه اش بر دازم تا خدا چه خواهد
 حالاکه از کلیفورنیا بشیکا غومیردیم اسعد شد این سفر خوبی گذشت وقت حرکت از حیفا
 چند قسم مرض و کسالت داشتم بهیچوجه بنیه امید قطع دریا و طی صحرا باین آسانی در چنین سفر
 طولانی نبود چون موبک فدس بشیکا غوما در جمعیت اجباریستگاه راه آهن
 از شرف بلقای انور شورش و شوری عظیم در سراسر داشتند منزل مبارک
 در هتل سابق موسوم به پلزا بود و تا عصر دستة نفوس بخیل تقاضا و مساحت
 فضل و عطا مشرف می شدند جمعی از کشیشها و جودا طهر را دعوت بکنائس خود نمودند
 بعضی را قبول فرمودند و بعضی را نظر قبلت ایام اقامت مبارکب عذر خواستند

و چند نفر از صاحبان حسرت با استماع و تحریر بیانات مبارکه و مقالات مفصله در تاریخ
 و تعالیم ظهور عظم منقح گشتند و بعضی از بیانات مبارکه با تبار این بود که «بکلیف و زیار فریم
 ایجان شدیدی در نفوس افتاد در یونیورسیتی (دارالعلوم) و کنائس و مجامع
 خلق بمرکت آمدند اعلان امر مبارک شد و لائل قاطعه اقامه گشت تعالیم جمال مبارک
 بیان گردید ابدان نفسی اعتراض نمود بلکه جمیع تکلمین و تجید می نمودند حتی کیشیها (بعد چند
 نفر از مهندسین مشرف شدند با نهامی منسره بودند) این امر در آفاق منتشر شده بین
 ملل و احزاب صلح داده نفوس مختلفه را متحد کرده مؤسس سعادت نوع بشر است
 و از جمله احکامش صلح عمومی بین دول و ملل عالم است و وحدت عالم انسانی و
 آسایش و اتحاد مذاهب و ادیان در ظل خیمه یگانگی (بجیت مستدیهامی منسره بودند)
 قوه نافذ بهار الله را ملاحظه نمایند که ما را از اقصی بلاد شرق آورده و با شما مشوره
 نموده چگونه قلوب را بهم ارتباط داده و احرام مجذب یکدیگر کرده جمیع را در ظل
 علم صلح و صفا کشانده چگونه ما را از تعصبات دینی و سیاسی و وطنی و جنسی آزاد
 کرده و از ظلمات اوام نجات داده ببینید این چه قوه است اگر جمیع قوا عالم
 جمع میشد نمیتوانست اینگونه قلوب را یکدیگر ارتباط دهد لکن حضرت بهار الله بیک کلمه
 جمیع را مرتبط نموده انیت قوه بهار الله لهذا باید کل ملکوت ابهی متوجه شویم و طلب
 تأیید و توفیق نمایم تا عون و غنائش از هر جهت ما را مدد نماید سبب علاء کلمه شده
 گردیم باعث نجات و فلاح اعم شویم بخدمت ملکوت الله پردازیم تا از جمیع جهات لطافت

البته شامل و عنایات حضرت بهاءالله کامل گردد برای جمع دیگر از جناب می فرمودند
این سفر سوم است که بشیکا غوا آدم حال دیگر نوبت شماست که زیارت روضه مبارکه
مشرف شوید احمد شده موهبت الهی شمارا احاطه نمود خدا شمارا از میان خلق منتخب فرمود
و در درگاه الهی مقربید چه قدر کیشها در کلیساها خداوند خداوند گفتند ولی عاقبت
در یوم ظهور موعود محتجب مانند شما که نکشیش بودید نه راهب بچنین موهبتی فائز
شدید نیست که حضرت مسیح فرمود مدغون بسیار اما مختارین قلیلند و بچنین می فرسارند
از اطراف عالم آمده داخل ملکوت میشوند اما اینها ملکوت خارج می گردند حال شما از
اقصى بلاد عالم با خبر شدید ولی اکثر نزدیکان و هموطنان حضرت بهاءالله محجوب مانند
شکر کنید خدا را انتهی اما نطق عمومی را در تالار هتل از حج بالغه و آیات قدرت و عظمت
امر مبارک مفصل فرمودند و نفوس از مسائل البتة آگاه و منجذب بنفحات الله نمودند
و شب بعد از شام سس و بیت (شهنواز خانم) پس از حصول اجازه منظومه ای که در شام
طلعت یشاق نوشته بود با نغمه و پیانو خواند بسیار موثر بود روز ۲۱

ذی قعدة (اول نوامبر ۱۲۹۰) از جمله نفوس سیکه تازه بشرف حضور رسید شخصی بود
که خود را روسی می گفت در اوطاق مبارک چون حضور شد شکایت از روهبامی کرد باو
فرمودند "از روس بدگو با دشمن و دوست هر دو کنونی کن بگو من با همه یگانم
بدل خیر خواه عموم بهش از افکار سابقه بگذر و کل را دعانا با جمع در صلح و صلاح باش
با هیچ نفسی اظهار کرده و ملال نما اعلان صلح کن و بگو که حال من با هیچکس دیگر نزاعی ندارم

و همه راستنایش نما همیشه حکایت حضرت مسیح را بخاطر داشته باش که چون جسد
 مرده‌ئی را دید که همه اظهار نفرت از دیدن آن می نمودند فرمود چه دند انهای سفیدی
 دارد ا عرض کردم من امروز راه نجات و فلاح خود یافتم فرمودند اگر باین تعالیم عمل کنی عظم
 از این خواهی دید کشیشی مشرف شد با او از تقدیس ذات الوهیت صحبت فرمودند
 و چون جمعیت زیاد شد بتالار هتل شریف فرما شده در مجمع حکایت از صحبت کشیش
 مذکور و بیان تنزیه حقیقت الوهیت از تشبیه و نظیر مفصل فرموده انگاه نظر بر جای شخص
 محترمی بهارقی که آن شخص مخصوص آثار قدیمه ساخته و تصاویر و نقوش و مجسمه با و آثار
 کهنه از هر قبیل جمع و مرتب نموده بود شریف بردند در مراجعت فرمودند «شخصی ما را بمنزل
 خود برد برای تماشای صورت و مثال بسیار تعجب نمودم که مردم تماشای چنان صورتهاییکه
 ملاعب ضعیفان است میروند ولی از تماشای این دستگاہ الهی غافلند» چون دکتور
 میلبرن کشیش کلیسای کانگرگش با عرضش و جمعی دیگر نهایت خضوع مشرف شد با و فرمودند
 من سفر سابق را فراموش نمیکنم که در کلیسای شما بودم و آن نطق شما از نور شبیه نیست
 که روح اقدس الهام نمود و در تاریخ این امر ابدی خواهد بود، بعد حکایت از جوشش و بیجان
 نفوس در کلیفورنیا فرمودند خانم محترمه کشیش استعدا نمود که وجود مبارک بجل بهاستان
 آنها تشریف ببرند فرمودند «ممکن نیست چه که باید زود مراجعت بشوق نمایم، چون
 حال انجذاب و خلاص آنها را ملاحظه نمودند فرمودند «بشیکا خواستعداد دارد امیدوارم
 در آینده علم وحدت عالم انسانی بلند شود و دوستان اینجا متفق گردند گلهای متنوعه

یک حقیقه الهی شوند و بسبب زینت عالم انسانی گردند تا بنص ساکنین این مملکت حرکت شدید
یابد و بعد شرمی در تائید امر الله فرمودند که من ابدانیه سفرند اشم ولی تائید حال مبارک
مدد نمود هر امری بتائید ان پیش میرود اگر تائید نباشد هیچ نمیشود من از سورتیه بیرون آمدم
با حال کسالت و ضعف مزاج عادت سفر هم ندانم همه حیران بودند و حالا در شیکاگو
هستم و سفرهای دیگر در جلودارم شما باید عقب این تعالیم را بگیرید ترویج صلح عمومی و وحدت
عالم انسانی تائید بلکه این بلا یا مصائب مانند شدائد بالکان تمام گردد و حرب و جدال
از میان برداشته شود ببینید اطفال است که یتیم می شود خانمانست که دیران میگردد
روز بروز آتش جنگ شعله اش بیشتر است بلکه شایب شوید که این آتش خواوش
شود نورانیت محبت عالم را منور سازد و در جهت بعضی از اشتراکیتون فرمودند حضرت
بها، الله ما را از هر تعصبی نجات داد تعصبات است که عالم را خراب کرده هر عدالت و
نزاعی و هر کدورت و ابتلائی که در عالم واقع شده یا از تعصب دینی بوده یا از تعصب
وطني یا از تعصب جنسی یا تعصب سیاسی تعصب مذموم و مضرت است هر نوع باشد
وقتی که این تعصبات از عالم دور شود آن وقت عالم انسانی نجات یابد ما برای این
مقصد عزیز می کوشیم بیست هزار نفر را فدای این امر عظیم نمودیم که در نهایت مظلومیت
بجهت رفع این تعصبات و حصول اخوت و یگانگی عالم انسانی شهید شدند این است
عمل و جانفشانی ما که امم مختلفه را الفت داده و احزاب متوجه را در ظل کلمه واحده در آورده
ولی سائرین فقط حرفی میزنند و یا بعضی بجهت فوائد شخصی و شهرت اسم خود با مورسند مبارک

بنمایند انہم اموری کہ محدود است لکن بہائیان برای فوائد عمومی و خدمت بعالم انسانی
 و عزت سردی شب و روز جاہد و ساعیند (مزاخا فرمودند) اگر اشتراک کیوں غالب شوند
 ثروت دنیا را تصرف و تقسیم نمایند اما بہائیان جان و مال خود را نیز فدا کنند اساس
 انہا فرق دست پیاز را از بین طبقات بردارد و در نظام امور خلال حاصل شود اما حضرت
 بہاء اللہ در ان خصوص اساس عظیمی نہادہ کہ با وجود وحدت عالم انسانی و اساس عمومی
 باز مراتب محفوظ ماند و ہر طبقہ بی با داء و وظیفہ خود پرداز و حقوق کیاست و جمع بندگان
 یکجا و نہ مہربان ہر کس عیالش بہتر مقرب تر و آنکہ مساعیش نیک تر مؤید تر است (باہم
 رو بخانہا نمودہ فرمودند) من در امریکا و اروپا گفتم فقط در یک مسئلہ رائی است کہ زمان
 نسبت بروان مؤخرند و طلب مساوات بنمایند انہم در کلیفورنیا ز نہا حق رائی گرفتہ اند در باب
 مسائل و شئون مردان باید طلب مساوات نمایند چہ بسیار رجال کہ در اروپا و امریکا از
 صبح ہ عصر بکار مشغولند و انچہ اندوختہ بنمایند صرف زینت و زیور و لبس رنگارنگ و نہا
 تازہ خانہای انہا می شود کہ در کمال عیش و عشرت اوقات را بسر میرند و واقعا آن
 مردان بیچارہ علمہ زنانہ شخص محترمی باخانش نزد من میآیند قدری غبار برفش آن خانم
 محترمہ نشسته بود فوراً شوہر شش گفت کنشہای دراپاک کن آن مرد بیچارہ غبار برفش خانم
 را پاک نمود و نگاہی بمن کرد من گفتم خانم؟ آیا شاہم کنش شوہر خود را پاک می کنی؟ گفت
 من لباس اوراپاک می کنم گفتم نشد این مساوات نیست شاہم باید کنش اوراپاک نمایند
 باری حالاً شاہگاہی ہم خوبت طرفداری مردمانا مید۔ وقتی زنی امریکائی بدتہا بود بارو با

رفته بود و براحت مشغول تا مرد بیچاره در امر یکا زحمت می کشید مصاریف برای
 او مهیا می نمود وی فرستاد اغلب اغیاء و متوسطین غرب شرح حالشان چنین
 است و حالانکه باید مساوی باشند باید حالتی تحصیل کنند که زن و مرد حقوق
 خود را فدای یکدیگر نمایند بجان و دل خدمت بیکدیگر کنند نه بجزر و عنف و این مقام
 جز بقوه ایمان حاصل نشود قلوب باید منجذب بنجات الله باشد تا هر نفسی
 دیگر را بر خود مقدم شمرد نه آنکه خود را مقدم داند یکی از بهائیان فارسی بگویم
 از من طلب ذکر خیری برای حرم مرحومه خود می نمود و های های برای آن مرحومه
 گریه می کرد و میگفت که چهل سال آن زن در خانه من زحمت کشید چون من ثروت نداشتم
 او بیچوقت راحت نبود خلاصه احساسات روحانیه باید چنین باشد حالات باید الهی
 باشد حالات جهانی شأن حیوان است و نورانیت ملکوتی سزاوار انسان الهی
 از این قبیل بیانات مفصله هر روز برای نفوس کثیره می فرمودند که این گونه بیانات
 و کلمات مبارکه غیر از خطابه و نطقهای محافل و مجامع کبری اگر تمامها درج شود یک
 کتاب هر قدر ضخیم و جیم باشد کفایت نماید و با محفل عمومی آتش در خانه امته الله
 مسرور و منعقد و خطابه مبارکه در سطوت ظهور جان قدم و مقاومت اهل عالم
 و غلبه امر الله و نفوذ عهد الله مفصل بسیار مهین بود روز ۲۲ ذی قعدة
 (۲) نوبت در پی نفوس محترمه برای شرف حضور نور میآید نوبت بنوبت در
 اوطاق مبارک شرف می شدند و اغلب اجاب قدیم و جدید طفلان خود را شرف و تبرک

ساخته با نهایت شفقت و رحمت انهارا در آغوش گرفته بدست مبارک معطر و مسح
 می فرمودند و بهر یک میوه و شیرینی و گل عنایت می نمودند چون جمعیت بسیار شد
 ببطبقه پائین در تار هتول شریف برده لفظی در مقصد و مقصود و مطالع فیض الهی فرمودند
 که اودیان البتیه برای الفت و محبت بوده و سبب اتفاق ظل و اعم مختلفه گشته اما چون بدنی
 گذشت آخر تعالید و او نامی بیان آمد که سبب اختلاف و عداوت گردید حال بحدی
 ابواب ملکوت مفتوحه و شمس حقیقت در نهایت اشراق و سطوع ابر رحمت در فیضنا
 و بحر عنایت پر موج و هیجان پس قدر این موهبت را بدانید و چنین آیامی را غنیمت شمارید
 تا روزی که از روز منزل سس سل موعود بودند و جمعی از اجانب نیز حاضر محضر فضل و جود از جمله
 خویشان ائمه الاعلی و کتور مودی که بیانات مبارکه با نهایت این بود «به بنید قدرت
 حضرت بهار آند چگونه قلوب را ارتباط داده و شرق و غرب را بهم مربوط ساخته که وقتی
 دکتور مودی بطهران رفت ایرانیان را نمی شناخت و ایرانیها هم ابداء او را نمی شناختند
 بجز دشمنان خبر مسافرت او از امریکا با ایران - صد هفتاد و شش محترم با محبت دل و جان
 استقبالش رفتند و با کمال عزت او را وارد طهران نمودند و دوستان جمیعا با او مثل
 خواهر و برادرند بلکه بهتر و مهربان تر و آنان در طهران با اسم بهائی مشهور و در خارج و داخل
 معزز و مقبولست انتهی آتش خطابه بی مفصل در مجلس سیاهان که جمع کثیری از سفیدان
 نیز موجود بودند در رفت و اشاد و جناس از فم طهر صادر و شرمی مستوط از اسفند یار
 غلام سیاه جمال مبارک و حسن خدمت و کفایت و صدقت ادبایان فرمودند که مرد

خداشناس که تقوی طلب کند خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش از خطابه مبارکه
 نه تنها سیاهها بلکه سفیدها در نهایت جذب و شور بودند و یک یک بحضور مبارک آمده
 دست میدادند و شکر عنایات مبارکه می کردند از انجمن منزل مسرت و شریف بودند
 در آن منزل آن شب محفل روحانی و مجلس شور و جفا در محضر انور منعقد از تکالیف محفل شور
 سؤال نمودند فرمودند "اول وظیفه اعضا الفت و اتحاد آنهاست که سبب حصول نتایج
 حسنه گردد اگر اتحاد نباشد یا معاذ الله سبب اختلاف شود ایستاده بودن آن بهتر است
 اگر محفل شور یا مجلس عمومی سبب کدورت گردد باید متروک ماند چه قدر خوشم آمد از جفا
 کلیفورنیا که می گفتند ما محفل شور میخواهیم زیرا انجمن ریاست و برتری میافزیم و اسباب
 اختلاف می شویم اما حالا الحمد لله بقدر وسع خود خدمت می کنیم و خیالی جز نشر نفعات نمی داریم
 پس چون اتحاد اعضا حاصل شد ثناتی و وظیفه شان تلاوت آیات و مناجات و حالت
 تذکر و تنبیه است چنانکه خود را بین یدی الله مشاهده نمایند ثالث فکر و مذاکره در تبلیغ امر الله
 به جمیع طراف و اکناف است و بتأم قوی باید قیام بر این امر عظیم نمایند و تعیین و ترویج لوازم
 تبلیغ امر الله کنند رابع در فکر و ذکر رعایت فقر و ضعفا و حمایت مرضا باشند خامس
 اصلاح و تدبیر امور جفا و مسائل اخری " مختصر بیاناتی دیگر در بعض مطالب نموده محفل زینهم
 و سرور فوق العاده ختم فرمودند روز ۲۳ ذی قعدة (۳۰ نوامبر) روز آخر
 اقامت مبارک در شیکاگو بود و در چهار مجمع عظیم میل اکرم موعود در هر مجمع مجلسی از خطابه
 مبارکه و قوت بیان و برهان طلعت پیمان انجذاب و دلوله غریب در پنوسس افتاد صبح

بدو در تالار هونل اجبا و نفوس طالبه را تخریص بر شدت لفت و دوا نمودند و بیان
 شکر و ستایش تائیدات ملکوتی اهی فرمودند از انجمن کلیسای انگل و دو شریف فرمادند
 بدینا کشیش کلیسا شرجی در تجید و تعریف طلعت یشاق بیان نمود و هیکل اظهر را باسم پییر ایرانی
 و نبی ششرق نام برد و حکایت از چهل سنه حبس و بلا تا آیام آزادی و فلاح و مسافرت
 مبارک بار و پا و امریکا و قیام و خطاب در کنشس و مجامع کبری و منتم دانستن ندا و بیان
 اعلی را شرح و بسط داد و انگاه طلعت عبدالبها قیام فرمود و لسان بیان حج و بر این طاهر
 گشود و خطابه مبارکه در کیفیت ظهور مظاہر حسدی و احتجاجات و اعتراضات امم و خطابات
 قلم اعلی بلوک و غلبه امرائیدین ملوک چنان بود که هر بجزیری دیده عبرت بگشود و از مسائل
 یوم ظهور آنگاه بی کماهی حاصل نمود و عصر محفل و مجمع عظیمی در کلیسای کانگرس مخصوص استماع
 خطابه مبارک هیا کشیش آن کلیسا دکتور "میلبرن" با نهایت شکر و ثنا اظهار افتخار از این منوکه
 آن کنیسه مکرر بنزول قدم طلعت انور مشرف و مفتخر گردیده و چون در تعریف و توصیف مبارک
 داد سخن داد انگاه قامت زیبا برخواست و خطابه بی غناء و عظمت و نورنیت این مشرین
 عظیم و لزوم ترویج وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و توحید اشیا و تبیین تعالیم مسلم
 اعلی با سطوت و همینه بی ادا فرمود که ایها همه ایسیر محبت عالم انسانی شد و هر نفسی هواخواه
 صلح و یگانگی و ترک تعصب و بیگانگی گردید چند آنکه پس از خطابه و نطق مبارک جمعیت هجوم
 نموده از محراب تاپای رکاب جمع طائف حول طلعت اظهر بودند و تائید و برکت روحانی را
 مستدعی و سائل از کلیسا منزل کشیش محترم مذکور شریف فرمادند بعضی از نفوس محترمه

هم در انجا از شرف حضور فیض موفور بستند از جمله مدیری که از حسب ائمه مشهور است دعای
 صد و پیمای از نسیم اظهر خطاب بعالم انسانی نمودگان پیام مبارک این بود که فرمودند
 (هو الله) الحمد لله قرون غلمانی گذشت قرن نورانی آمد الحمد لله آثار او نام و تعالید
 زائل شد و عقول و افکار بشر توسع یافت اختراعات تجدد جست علوم و فنون تجدد
 یافت مشروعات تجدد حاصل نمود اکتشافات تجدد جست جمیع اشیا تجدد یافت
 قوانین عالم تجدد پیدا نمود لهذا اقتضا چنان بود که امین الهی نیز تجدد یابد حقیقت ادیان
 الهیه تجدد شود زیرا تعالیم الهیه فراموش شده جز تعالیدی در دست نمانده بود اساس
 ادیان الهی کسیت و آن حقیقت است و مورث محبت و الفت و سبب وحدت عالم
 انسانی اما تعالید مختلف است و علت اختلاف و عدم بنیان رحمانی پس بشارت با
 که شمس حقیقت تجلی نمود بشارت باد بشارت که نوریت آسمانی آفاق را احاطه کرد
 بشارت باد بشارت که ابواب ملکوت مفتوح گردید بشارت باد بشارت که منگ
 ملاد اعلی بلند شد بشارت باد بشارت که نفثات روح اقدس حیات بخش است
 و عالم انسانی در تجدد ای اهل عالم بیدار شوید بیدار ای احزاب و ائم هشیار گردید
 هشیار بنیان نزاع و جدال را بر اندازید از تقلید و تعصب که سبب درندگیست بگذرید
 تا بحقیقت پی برید و انوار وحدت عالم انسانی مانند آفتاب ظاهر و عیان گردد علم صلح
 عمومی بلند شود الفت و اتحاد کامل بین اجناس و ادیان و اوطان حاصل گردد عالم انسانی
 آسایش جوید و صورت پشمال الهی یابد نیست پیام من انهی شب از انجا بنزل مس

و بیست که بهمت دخترانش محفل مجلی و بهانی نوزده روزه منظم و مکمل تدارک شده بود تشریف
 بردند اول در بالاخانه نفوس عدیده مشرف شدند بعضی از مهندسین از وضع مشرق الاذکار
 استفساری نمودند و جواب می فرمودند که «مشرق الاذکار مذکور و دایره شکل است
 و خیابان و باغچه و حوض با فواره های آب و دروازه و در طرف دارد و هر خیابانی
 مجلی می رود مثل محل ایام - دارالشفا - مدرسه ابتدائی و کلیه و امثال اینها که از لوازم مشرق
 الاذکار است داخل مشرق الاذکار از غنمون و غرفات خواهد بود و کرسی خطابه مخصوص مناسبات
 و عبادت ولی خطابه هم در آنجا میتوان داد» و بعد ذکر بهمت بیت العدل و عظمت حکام
 این ظهور عظیم فرمودند که هر یک محتجی اتم و برمانی اقومست برای اتم و اتحاد اهل عالم پس
 در طبقه پائین مجفل عمومی تشریف بردند و نطق مبارک و داع با اجبا و دوستان بود
 و شرحی از مضرات تعالید و اولیام اهل ادیان که این تعالید محزب بنیان سعادت
 عالم انسانی و مخالفت ادیان الهی است زینهار گردانیدند و اوام گردیدند و دیگر عین
 مخصی اجبا آن تاثرات قلوب و بشارت ارواح و اشواق دلها که تا وقت حرکت
 کاسکه مبارک سبب رقت و کدورت نفوس از دوری و فرقت و لبر عنایت بود
 بخری نیاید روز ۲۳ ذی قعدة (۴) نوبه صبح چون عزم حرکت فرمودند
 نظر برجای اجبای سینناتی که درین راه بودند و منتظر زیارت انزوی چون ماه
 حسب الامر تلگرافی بانها شد که کمیش محض شرف اجبا در آنجا اقامت خواهند فرمود
 اما در ایستگاه راه آهن شیکاغوا از قبل و تضرع و تحسیر اجبا الله از مردون

هنگامه‌ئی برپا بود و آنحضرت عظیم بر آن نفوذ امر الله و عظمت عهد الله و سبب عبرت
 اهل عقل و نبی که نفوس مجلله امریکا و اشخاص محترمه غربیها چگونه منجذب و لبر شرفند
 پروانه سراج الهیند و گریان از بجزیرا آسمانی و چون موبق اقدس حرکت نمود بعضی
 تا محطه دیگر در رکاب مبارک آمدند و بعضی از بیانات مبارک باس تر و در خصوص
 مدرسه تربیت طهران بود شب چون شهر سنسائی بنزول قدم مبارک مشرف شد
 حیات در ایستگاه راه آهن با اشتیاق تمام بجهت زیارت نقای مولی الانام پیاده بودند
 ائمه اندلس فارم با سایر اجابتیه انجمن عمومی بجهت استماع خطابه مبارک در تالار هتل
 در همان شب دیده و بعد از محفل عمومی جشن مجلل و مهمانی کتلی را تدارک نموده بودند و چون
 برگردن هتل نزول حلال فرمودند اول در مجمع عموم با حضور پانصد نفر از اعزّه شهر لفظی مفصل
 در قدمت سلطنت الهی و عدم قطع فیض ربانی و تبیین تعالیم جمال اقدس الهی و آیات
 قلم علی فرمودند و بنفوذ کلمات و مقناطیس آیات بنیات و لبارار بودند و جانها را اسیر
 روی جانان نمودند پس از آن در سالون هتل سر میز شریف فرما شدند و از روشنی
 و جلوه چراغهای برق و زینت سفره و انواع گلگلهای رنگارنگ و رخنهای افروخته اجبا
 و دلهای منجذب بجهت الله قلب انور بسیار شادمان گردید متجاوز از پنجاه نفر سر میز بالباسها
 فاخر و نهایت ادب و وقار در حضور مبارک جاس و در صدر میز کرسی مبارک بود و در
 طرف خدام ایرانی و سانس اهلر ناطق با سروری الهی و نبساطی رحمانی می نشستند خوب
 سفره نیت چه که بجهت بهار الله ما بر آن مجتمع شده ایم امشب من بسیار سرورم که در مجلس

شما هستم باید با نهایت سرور و توجیه باشم زیرا دیگر محفل بهتر ازین نمی شود انعام و
 اینگونه محافل مجال و استخیر بود که نفوس از شرق در غرب قصی باین محبت و الفت با شما
 بر سر کیفه حاضر و جاس شوند لکن حضرت بهاء الله بقوه نافذ اشس سهل نموده شرق
 و غرب را ارتباط داده کاشش دوستان ایران در اینجا حاضر بودند و تماشا میکردند
 انتهی بعد ذکر لاس نجلز و حضرت مسترچس و بزرگوارای او را مفصل فرمودند آنگاه با سخن
 جان بخش این مناجات از قم مطهر صد دریافت (هوا شد) ای پروردگار مهربان شکر ترا
 که ما را از قصی بلاد شرق با قصی بلاد غرب رساندی بر سر این سفره حاضر کردی سفره
 در نهایت تزیین مائده فی بسیار لطیف و رنگین و لذیذ و شیرین علی الخصوص نفوس حاضر که بلکوت
 عطایت متوجهند و باقی عنایت ناظر پروردگار این نفوس توجیه بود دارند رضای تو خوانند
 شکر نعمات تو گویند و بیل رضای تو پویند خداوند از مائده آسمانی مرزوق نما از عشاء
 ربانی نصیب بخش این خانم محترمه (سوس فارمر) را در ملکوت عزیز فرما حیات بدیه بخش مویست
 سرمدیه کرم فرما چنانچه از این نعماء ارضیه مرزوق و نعم فرودی از مواهد آسمانی نصیب مویست
 عطا فرما لطاف بی پایان شامل کن قوه فی ده تا بشکر و ثنات بر خیزیم و با آنچه لازم
 حمد تو است موفق و مؤید گردیم توئی مقدر و بخشنده و مهربان انتهی باری با نهایت روح
 و ریگان و انسجذاب و سرور دل و جان آن جشن و محفل تقابگذشت و قریب چهل نفر از جناب
 آتشب سجان ز رفتند در همان هتل اوطاق گرفته تا صبح ایجاد شدند

روز ۲۵ ذی قعدة ۵۵۰۵ (نومبر) صبح زود ندای علی بلند و آن مشتاقان هوشمند را بزم قرب